

در جستجوی شور عشق در دیار مقتل شهدا

شماره پرسش: ۲۳۸۰۸

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۸/۱/۱۲ ۰۳:۴۹:۲۲

متن پرسش

با سلام: با توجه به صحبتی که در مسجد هویزه داشتید چنانچه ممکن است متن آن را در اختیار بنده قرار دهید. چگونه می‌توانم صوت آن صحبت را به دست آورم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آن متنی که در اختیار بنده است را خدمتتان ارسال می‌دارم. در مورد صوت آن در جریان نیستم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** اگر به دست آمد رفقا آن را در سایت «لبّ المیزان» قرار می‌دهند. موفق باشید

در جستجوی شور عشق

باسمه تعالی

۱. با حضور در صحنه‌های ایثار شهادت و لمس آن‌چه بر این سرزمین‌ها گذشته است، چطور هستید؟!

۲. عده‌ای در دریای عشق زندگی را شناختند و بدون زندگی‌های عرفی، خواستند به زندگی خود معنای دیگری ببخشند و طرح‌اندازانه به میان آمدند و عالم را از آن خود کردند - فرادستی‌ها را تودستی کردند-.

۳. مثل رهبرشان حضرت روح الله، که با هرچه می‌خواست او را به انسانی منفعل تبدیل کند، سر ستیز داشت. اینان خودشان برای خودشان مسئله بودند و دائم با خود سخن‌ها داشتند و با انتخابی با شور و عشق و در نهایت صفا و سادگی.

۴. اینان در افسون گل سرخ شناور شدند. به جای آن‌که کارشان بشود شناخت گل سرخ. سمینار آفتاب‌شناسی نگذاشتند، به سوی آفتاب رفتند.»

۵. حرف‌شان این بود که:

تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ما است

سرم به دُنئی و عقبی فرود نمی‌آید

رُخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود

۶. عاقلان نقطه‌ی پرکار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند
۷. یاد باد آن‌که صبوحی زده در مجلس اُنس جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود یاد باد آن‌که خرابات‌نشین بودم و مست و آن‌چه در مسجدم امروز کم است آن‌جا بود
۸. این یارانِ سالار شهیدان، ققنوس‌وار از جیفه‌ی دنیا فاصله گرفتند و به جای آن‌که مرگ به سراغ آن‌ها بیاید، ماورای مرگ حاضر شدند تا در کنار آن‌هایی نباشند که قصد بلعیدن همگان و در حال بلعیدن یکدیگرند. شهداء عشق را جز در آتش و خون جستجو نکردند تا معلوم شود در فقدان عشق ما چگونه باید بمانیم.
۹. شهداء عشق را فریاد کردند و چه در سخن و چه در سکوت و خاموشی، جز به عشق فکر نکردند. بودنِ خونین آن‌ها افسانه‌ی عشق بود و به دنیا که شایعه‌ای دروغین بیش نیست، پشت کردند، تا ما در میان حاکمانِ پرستنده‌ی جاه و مال به مدد عشق، در تمنّای جاه و مال نباشیم. ای کاش آدمیان می‌دانستند بهای جاه، تباهی جان است.
۱۰. ما در این زمانه، عشق را از شهداء آموختیم تا از نسل دزدان و دغل‌بازان نباشیم و در راه آرمانی به نام عدالت که اکنون در نیمه‌ی راه آن هستیم؛ مأیوس نگردیم. باختن آرمان عدالت، افق روی ما نیست، زیرا به زودی بندگان جاه و مال در آتش خود خواهند سوخت، زیرا همیشه چنین بوده است که پس از سوختن جوانمردان، نوبت ناجوانمردان می‌رسد و فرجام صدام حسین، فرجام همه‌ی خودپرستان است که افقی جز جاه و مال نمی‌شناسند.
۱۱. سعی می‌کنند با تاریک‌کردن فضای جامعه، جوانان را از نظردوختن به افقِ روشن باز دارند، اما این تلاش، تلاش و جهد بیچارگان است که از نور توحید محروم‌اند و به زودی غرامت جهل خود را خواهند داد. آنان گمان می‌کنند می‌توان همواره بیداد کرد و در امان بود. زهی خیال باطل.
۱۲. آمده‌ایم تا در زیر سایه‌ی حضرت حق در این دیار بگردیم تا ببینیم شور عشق را در کجا باید پیدا کنیم. شربتی که حضرت حق به صورت پنهانی به نومیدان می‌دهد تا راه برون‌شدن از افسردگی و ملالت را بیابند و از سوزِ فقدان عشق تسلی یابند.